

متن پرسش

سلام: در مورد سخن امیر المؤمنین (ع) که فرمودند «اگر پرده از برابرم برداشته شود، چیزی بر یقینم افزوده نگردد» تفسیری از یکی از علمای عرب زبان دیدم که گفتم شاید بد نباشد با شما مطرح کنم؛ ایشان اینطور گفته اند: گمان برده نشود امیر المؤمنین (ع) از حجاب‌های ملکوتی سخن می‌گوید!

چطور چنین چیزی ممکن است درحالی‌که او در گورستان‌های کوفه حرکت می‌کرد و با مردگان سخن می‌گفت و متوجه حبه‌ی عرنی شد درحالی‌که به او چنین معنایی را می‌فرماید: «ای حبه، اگر پرده از برابرت برداشته شود آن‌ها را می‌بینی که حلقه‌وار با یکدیگر صحبت می‌کنند» ۱ امیر المؤمنین (ع) از پرده‌هایی که لاهوت را از او محجوب ساخته است سخن می‌گوید، از حجاب‌هایی سخن می‌راند که اگر برای علی (ع) کنار زده شود، علی (ع) باقی نمی‌ماند، و حتی چیزی جز خدای واحد قهار باقی نمی‌ماند.

امیر المؤمنین (ع) باقی ماندن این حجاب را گناهی بزرگ به شمار می‌آورد و می‌فرماید: «إِلَّهِی قَدْ جُرْتُ عَلَى نَفْسِي فِي النَّظَرِ لَهَا فَلَهَا الْوَيْلُ إِنَّ لَمْ تَغْفِرْ لَهَا» (پروردگارا! با گرایشم به خواهش نفسم، بر خود ستم کردم. پس وای بر من اگر بر آن آمرزش نیاوری). و حتی قرآن آن را گناهی ملازم انسان می‌داند که جز با فتح مبین و فنا شدنش در لحظاتی و بازگشت او در لحظاتی دیگر از او جدا نمی‌گردد؛ تا انسان بودن انسان و عبودیت مخلوق برجای بماند. خدای تعالی می‌فرماید: (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ) (ما برای تو پیروزی نمایانی را مقدر کرده‌ایم * تا خدا گناه تو را آن‌چه پیش از این بوده و آن‌چه پس از این باشد برایت ببامزد). گناه در این‌جا همان «من» یا شائبه‌ی ظلمت و عدمی است که از بنده جدا نمی‌شود و محمد (ص) به خاطر این فتح، به نوسان درمی‌آید: برای ساعتی محمد (ص) باقی نمی‌ماند و فقط خدای واحد قهار بر جای می‌ماند؛ و ساعتی دیگر محمد (ص) به عبد اول و نور اول و عقل اول و پیروز در مسابقه که سلام و صلوات خداوند بر او باد، بازمی‌گردد. از آن‌جا که علی (ع) باب محمد (ص) است و محمد (ص) صاحب فتح المبین، و در لحظاتی از او هیچ اسمی و هیچ رسمی بر جای نمی‌ماند مگر خداوند واحد قهار، باب یا علی (ع) سرگشته و ممسوس به ذات خداوند و در مقام صاحب فتح مبین می‌گردد و از همین‌رو می‌فرماید: «اگر پرده از برابرم برداشته شود، چیزی بر یقینم افزوده نگردد» (۱)- از حبه‌ی عرنی روایت شده است:

با امیر مؤمنان به سوی پشت کوفه خارج شدیم. امیر المؤمنین (ع) در پشت کوفه در وادی السلام ایستاد و گویی با کسانی سخن می‌گفت. من نیز با او ایستادم تا خسته شدم. پس نشستم تا این‌که ملول شدم. دوباره برخاستم و دوباره مثل مرتبه‌ی اول خسته شدم. سپس نشستم و ملول شدم. سپس ایستادم و ردایم را جمع کردم و گفتم: ای امیر مؤمنان! من بر شما از ایستادن زیاد نگرانم.

ساعتی استراحت کن! و ردایم را بر زمین پهن کردم تا بنشیند. فرمودند: «ای حبه، آنچه دیدی نبود مگر سخن گفتن و انس گرفتن با مؤمن». گفتم: ای امیرالمؤمنین! آنها نیز چنین هستند؟ فرمود: «آری، اگر آنچه من می‌بینم برای تو هم کشف می‌شد، می‌دیدى که مؤمنان حلقه‌وار نشسته با هم سخن می‌گویند». عرض کردم: اجسادند یا ارواح؟ فرمودند: «ارواح، و مؤمنی در جایی از زمین نمی‌میرد مگر این‌که به روحش گفته می‌شود: به وادی السلام ملحق شو، که وادی السلام قطعه‌ای از بهشت عدن است»

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مسلم رؤیت حضرت، رؤیت فوق ملکوت است. یعنی رؤیت قیامت کبری ولی استناد به آیه ی اول سوره ی فتح به نظر بنده نظر علامه طباطبایی صائب تر است مبنی بر این‌که «ذنب» در آیه ی فوق به معنای تبعات ذهنیتی است که بت پرستان از حضرت داشتند و می‌فرماید با فتح مکه آن ذهنیت برای همیشه چه در گذشته و چه در آینده بر طرف شد. در این مورد خوب است که به «المیزان» رجوع شود. موفق باشید